

تفسير احمد

سُورَةُ الْبَلَدِ

Ketabton.com

90

شماره

ترجمه و تفسير سورة «البلد»

تتبع و نگارش: امين الدين سعیدی - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره البلد

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 20 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره به سببی به سوره «البلد» مسمی گردید، که خداوند جلّ جلاله در آغاز آن به بلد حرام (مکه مکرمه) قسم یاد کرده است. این سوره، پس از سوره‌ی «ق» نازل شده است.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره البلد:

نام این سوره «البلد» است که از آیه اول سوره گرفته شده است، این سوره مکی، دارای (1) رکوع، (20) بیست آیت، (82) هشتاد و دو کلمه، (347) سه صد و چهل و هفت حرف، و (168) یکصد و شصت و هشت نقطه است.

(لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

این سوره در زمانی در مکه نازل شد که کفار و مشرکین مکه با تمام توان در دشمنی به پیامبر صلی الله علیه وسلم و رسالت برحق او مبارزه همه جانبه را در پیش گرفته بودند.

پیوند و مناسبت سوره البلد با سوره الفجر:

الف: سوره‌ی فجر مال دوستان و وارثان تجاوزگر را نکوهش کرد که اینها به مستمندان و محتاجان توجه ندارند و کسی را برای رساندن کمک و مساعدت تشویق و ترغیب نمی کنند. در سوره البلد از خصال نیکوی آزادکردن بردگان و خوراک دادن در وقت قحطی و خشکسالی و کمک به یتیمان بحث بعمل می آید.

ب: پایان سوره‌ی فجر از نفس مطمئنه یاد کرد، در سوره بلد نیز، راه و رسم اطمینان و اعتماد و دوری از نومیدی و کفر و نافرمانی پروردگار سخن می گوید.

آشنایی با سوره بلد:

قابل یادآوری است که: در این سوره یک مضمون بسیار پرمعنا در چند جمله ی کوتاه جمعبندی گردیده است که نشانگر کمال ایجاز قرآن عظیم الشان است که یک جهان بینی کامل را که گنجاندن آن در یک کتاب حجیم هم دشوار است در سطور کوتاه این سوره به صورت مؤثر بیان کرده است. موضوع آن عبارت است از فهماندن جایگاه درست انسان در دنیا و جایگاه درست دنیا برای انسان و بیان این که الله متعال هر دو راه سعادت و شقاوت را در برابر انسان باز گذاشته است، همچنین اسباب امکانات دیدن این دو راه و پیمودن آن ها را نیز برایش فراهم کرده است و اینک به تلاش و زحمت خود انسان بستگی دارد که آیا او راه سعادت را پیموده به فرجام نیکو می رسد یا راه شقاوت را برگزیده دچار فرجام بد می شود.

همچنان در سوره مبارکه بلد بیان می یابد که: انسان در رنج، سختی و مشقت آفریده شده است و در تمام زندگی باید سختی ها را تحمل نماید پس چه بهتر که زیر بار سختی های

دنیا برود تا به راحتی آخرت برسد؛ و الا آخرتش نیز مانند دنیایش سراسر سختی خواهد بود.

نباید فراموش کرد مشکلات زندگی امتحان الهی است، باید با صبر و تحمل از این آزمون موفق به در آید؛ به ظاهر قضیه نگاه نکنید. به نتایج معنوی و آثار اخروی رویدادهای زندگی خویش نیز توجه داشته باشید. زندگی همیشه با رنج و مشکلات آمیخته است. و اساساً مشکلات در زندگی نوعی آزمون الهی است. خداوند در قرآن می فرماید:

«وَلْتَبْلُوْا كُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْاَمْوَالِ وَ... لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا؛ شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال ها و جان ها و میوه ها میآزماییم... تا معلوم گردد که چه کس عمل شایسته انجام میدهد».

سیرت نویسان مینویسند که: پیامبران الهی بیش از دیگران در زندگی خود با مشکلات روبرو بوده اند.

قرآن عظیم الشان می فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» اگر در آیه شریفه دقت بعمل اریم با وضاحت در خواهیم یافت که: در آیه شریفه یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛ یعنی این طور نیست که انسان به طور تصادفی بعد از سختی، به آسانی دست یابد، بناءً برای پیوند بین «عسر و یسر»، به کلمه ای ضرورت است که این معنا در آن وجود داشته باشد و آن کلمه «مع» است.

برای استعمال «مع» تفسیرهای متعددی از جانب مفسرین بعمل آمده است: از جمله می فرمایند:

الف: آیه با لفظ «مع» برای ما انسان ها که نباید فراموش کرد که: آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمل سختی، آسانی به تدریج به دست میآید.

ب: از بکار بردن کلمه «مع» این موضوع را روشن میسازد، که آسانی به سختی نزدیک است که از این رهگذر موجبات تسلی خاطر و تقویت قلب را فراهم میسازد.

به هر حال با توجه به این که با هر مشکلی آسانی آمیخته، و با هر صعوبتی سهولتی همراه است، و این دو همیشه با هم بوده و با هم خواهند بود، استفاده از کلمه «بعد» این معنای لطیف را افاده نمی کند.

خداوند در این آیه به پیامبر صلی الله علیه وسلم خود خطاب میکند که: پس (بدان که) مسلماً با هر دشواری آسانی است.

پیامبری که در مکه با دشواری های بسیاری روبرو بوده است. بدیهی است که این وعده ای است از سوی خداوند که برای ایشان در مدینه آسانی است و یا با عسری که در دنیا است، در بهشت برایشان یسر باشد.

البته گستردگی مفهوم آیات، همه مشکلات را شامل میشود؛ یعنی این دو آیه به صورتی مطرح شده که اختصاص به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و زمان آن حضرت نیز ندارد، بلکه به صورت یک قاعده کلی و به عنوان تعلیلی بر مباحث سابق مطرح است، و به همه انسان های مؤمن مخلص و تلاشگر نوید می دهد که همیشه در کنار سختی ها آسانی ها است.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْبَلَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي
كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ
أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ
الْعُقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي
مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِنْسَكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا
هُمُ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

ترجمه موجز:

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (1) (نه، قسم می خورم به این شهر (مکه).
«وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (2) (و شهری که تو ساکن آن هستی) (و جنگ در این شهر برای
تو حلال خواهد شد).
«وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» (3) (وقسم به پدر، (آدم) و فرزندی که به وجود آورد).
«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (4) (همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم).
«أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (5) (آیا او گمان می کند هیچ کس بر او (توانا و) قادر
نیست؟)
«يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (6) (می گوید: من مال فراوانی تباه و نابوده کرده ام).
«أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» (7) (آیا می پندارد که کسی او را ندیده است؟).
«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ» (8) (آیا برایش دو چشم قرار نداده ایم؟).
«وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (9) (و یک زبان و دو لب را نیافریده ایم؟).
«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (10) (و او را به دو راه (خیر و شر) را هنمائی کردیم).
«فَلَا اقْتَحَمَ الْعُقَبَةَ» (11) (پس به گردنه (سخت) قدم نگذاشت (و نیامد).
«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ» (12) (و تو چه میدانی که گردنه (سخت) چیست؟).
«فَكُ رَقَبَةً» (13) (آزاد کردن برده ای است).
«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (14) (یا خوراک دادن در روز قحطی (گرسنگی).
«يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (15) (یتیمی را از خویشاوندان،)
«أَوْ مِنْسَكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (16) (یا گرد آلود و نیازمند را).
«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (17) (پس از آن از
کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و همدیگر
را به مهربانی سفارش نموده اند).

«أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (18) (اینان اهل سعادتند (که نامه اعمال شان به دست راست شان داده می شوند و به بهشت میروند).

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (19) (و کسانی که به آیات (و نشانه های) ما کفر ورزیدند، آنان اهل شقاوتند (که نامه اعمال شان به دست چپ شان داده میشود و به جهنم میروند).

«عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» (20) (بر آنها (از هر سو) آتشی سر پوشیده است (که راه فرار ندارند).

تفسیر سوره :

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 7) درباره ؛ همدمی انسان با رنج و محنت، فریفته شدنش به نیرو و ثروت، به بحث گرفته میشود.

باید گفت که: سوره مبارکه بلد با قسم بدایت می یابد و با اشاره به نظام توالد و تناسل انسان، زندگی این دنیا را همراه با تلاش و زحمت معرفی می کند.

آنگاه انسان های غافل و مغرور را مورد سرزنش قرار داده و به نعمت های با ارزشی که خداوند به انسان عطا کرده اشاره نموده و راه سپاس از این نعمت ها را رسیدگی به محرومان و خدمت به یتیمان بیان می دارد.

البته در برابر این نعمت ها، انسان ها به دو گروه منقسم می شوند، گروهی سپاس گزار که عاقبتی میمون و مبارك دارند و گروهی کفران پیشه که پایانی شوم و سخت در انتظار آنهاست.

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (1):

(قسم می خورم به این شهر یعنی: به شهر با حرمت مکه مکرمه ... به شهری که حرم الهی، جای نزول وحی، مولد پیامبر صلی الله علیه وسلم و موضع مناسک حج است. شهری که به وسیلهی بیت العتیق - قبله ی شرق و غرب عالم - آن را شریف و مبارک گردانده و آن را محل نزول رحمت و برکات قرار داده.

الله متعال در شروع سوره به شهر مکه قسم یاد می کند و آن به خاطر شرف و احترام این سرزمین است که: خانه الله در آن واقع شده و محبوبترین مکان نزد الله متعال است و فضل و برتری این مکان بر همگان واضح است و دعا در این مکان و در خانه کعبه، رد نمی شود و قبول می شود؛ در صورتیکه دعا کننده به اجابت دعای خود یقین داشته باشد. قابل یادآوری است که: در این آیه، حرف «لا» زاید است و آوردن حرف زاید «لا» در برخی از محاورت مردم عرب معمول است.

و صحیح ترین قول این است که حرف (لا) برای رد نمودن خیال باطل مخاطب است در شروع قسم آورده می شود، معنای آن این که چنان که شما پنداشته آید، نیست بلکه ما با قسم میتوانیم بگوییم که حقیقت آن است که بیان میکنیم، و طوری که گفتیم مقصود از «البلد» شهر مکه مکرمه است، هم چنان شهر در سوره «والتین» هم به شهر مکه قسم یاده بعمل آمده است، و با این صفت آن را امین دانست که: «وهذا البلد الامین» قسم یاد کردن به شهر مکه برای اعلام و اظهار شرف و فضیلت مکه نسبت به شهری های دیگر است.

در التسهیل آمده است: به اتفاق عموم مفسران منظور از بلد، «مکه» می‌باشد و به آن قسم خورده است تا شرف آن را نشان دهد. (التسهیل ۱۹۹/۴).

از حضرت عبد الله بن عدی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام هجرت، شهر مکه را خطاب فرمود: قسم به الله که تو از کل زمین در نزد الله بهتر و محبوبتر هستی، و اگر من برای خروج از اینجا تحت فشار قرار نمی‌گرفتم، من از سرزمین تو بیرون نمی‌رفتم. (رواه الترمذی وابن ماجه).

یادداشت:

در قرآن عظیم الشان سه بار جمله «لَا أُقْسِمُ» مورد استعمال قرار گرفته است و مفسران آن را به دو مفهوم معنا کرده‌اند. تعداد از مفسران حرف لا را زائد دانسته و آن را (قسم می‌خورم) معنا کرده‌اند و تعدادی آن را (قسم نمی‌خورم) ترجمه کرده‌اند، به این معنا که مسئله به قدری روشن است که ضرورتی به قسم خوردن هم نیست.

«وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (2):

(و شهری که تو ساکن آن هستی). در لفظ «حل» دو احتمال است: یکی این که از حلول مشتق باشد، که به معنای جایگزین و سکونت و فرود آمدن می‌آید، پس با توجه به این، معنای حل فرود آید و سکونت کننده معنی می‌دهد، و مراد این آیه این است که شهر مکه خود هم محترم و مقدس است، بخصوص وقتی که شما در آن سکونت دارید، پس در اثر فضیلت مکین، فضیلت مکان افزایش می‌یابد، بنابر این عصمت و حرمت شهر به علت اقامت شما در آن، دو برابر می‌شود، و احتمال دوم این که لفظ «حل» از مصدر حلت مشتق باشد که به معنای حلال بودن است، و با توجه به این، میتوان لفظ «حل» دو معنا داشته باشد: یکی این که شما را کفار مکه حلال قرار داده‌اند، که در صدد کشتن شما بر آمده‌اند، و در صورتی که خود آنها در شهر مکه هیچ نوع شکار را حلال نمی‌پندارند، ولی ظلم و سرکشی آنها تا آنجا از حد گذشته است، که در آن مقام مقدسی که قتل حیوانی جایز نیست، و این خود عقیده آنهاست، در آنجا آنان ریختن خون رسول الله صلی الله علیه وسلم را حلال قرار داده‌اند. و معنای دوم حل، می‌تواند این باشد و ویژگی شما چنین است که به جهت شما قتال با کفار مکه در حرم حلال خواهد شد، چنان که در فتح مکه به خاطر آن جناب در یک روز احکام حرام برداشته شدند، و قتل کفار حلال قرار داده شد. در خلاصه تفسیر همین معنی سوم، در نظر گرفته شده، ولی در تفسیر «مظهری» هر سه احتمال ذکر است و مجال هر سه معنی هم هست.

«وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» (3):

(و قسم به پدر، و فرزندی که به وجود آورد). مقصود از والد، حضرت آدم علیه و السلام است که پدر تمام بنی آدم است، و مراد از «ما وُلِدَ» اولاد او هستند، که از آغاز آفرینش تا قیامت خواهند بود، و بدین شکل به حضرت آدم و تمام بنی نوع او، قسم یاد شد.

مجاهد گفته است: وَاَلِدٍ یعنی حضرت آدم علیه السلام و مَا وُلِدَ یعنی تمام ذریت صالح او. ابن کثیر گفته است: نظر مجاهد و یارانش نیک و محکم است؛ چون خدا بعد از این که به

ام القرى یعنی محل سکونت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم قسم یاد کرد، بعد از آن به ساکن آن یعنی «آدم» و فرزندش قسم خورده است. (مختصر ۶۴۰/۳).
 و خازن گفته است: خدا به خاطر شرف و حرمتی که مکه دارد به آن قسم یاد کرده است. و به آدم و پیامبران و ذریت صالحش قسم خورده است، چون کافر- با این که از نسل آدم است- احترامی ندارد. (خازن ۲۴۸/۴).

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (4):

«همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم».

«کبد»: کبد و یا کباد به معنی درد و سختی است، وقتی که گفته می‌شود کَبَدَ رَجُلٌ یعنی مرد دچار سختی شد.

یعنی: قسم به چیزهای یاد شده، که انسان پیوسته در رنج و تعب دنیا و تحمل سختی‌های آن است، از آغازین نقطه پیدایش انسان یعنی از زمان دمیدن روح در کالبدش و تا هنگام گرفتن روح از او، مدام انواع سختی‌ها را کشیده و می‌کشد.

ابن عباس (رض) فرموده است: «فِي كَبَدٍ» یعنی از مشقت و سختی. از همان زمان حمل و ولادت و شیرخوارگی و از شیر گرفته شدن تا دیگر مراحل زندگی و حیات و مرگ در زحمت است. (خازن ۲۴۸/۴).

و گفته‌اند: خدا هیچ مخلوقی را خلق نکرده است که به اندازه‌ی انسان زحمت و مشقت بکشد. باوجوداین ضعیف‌ترین مخلوق است. (خازن ۲۴۸/۴).

ابو سعود فرموده است: این آیه مبارکه تسلی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در قبال سختی‌هایی است که از سوی قریش می‌بینند و انگیزشی برای ایشان بر تحمل این سختی‌هاست. (ابو سعود ۲۶۵/۵).

بعد از آن الله متعال از طبیعت انسان خبر می‌دهد، انسانی که قدرت خدا را انکار و حشر و نشر را تکذیب می‌کند:

«أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِّرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (5):

«آیا انسان گمان می‌کند که هیچ‌کسی توان ندارد از او انتقام گیرد و بر او قهر و غلبه نماید؟ او به خاطر اموالی که برای شهوات نفس خود خرج کرده است افتخار میکند. این اندیشه نادانی، غرور و خودبینی است، بلکه خداوند متعال بر او قهر و غلبه می‌کند و از او انتقام می‌گیرد.

مفسران فرموده اند که این آیه مبارکه درباره: «ابی‌الاشد بن کلدۀ» نازل شده است که سخت به نیرومندی بدنی خویش مغرور بود. می‌گویند وی چرمی را می‌انداخت و پایش را روی آن قرار می‌داد و می‌گفت: هر کس آن را از زیر پایم بیرون آورد و مرا از روی از بالای سر آن کنار بزند، چنان مبلغی را به او می‌دهم. ده نفر چرم را می‌کشیدند چرم تکه تکه میشد و ولی پایش از روی آن تکان نمی‌خورد. و معنی آیه چنین است: آیا این انسان‌های یاغی و نافرمان و تحقیرکننده‌ی مؤمنان گمان می‌برد هیچ کس قدرت انتقام گرفتن از او را ندارد.

«يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (6):

این کافر می‌گوید: من مالی زیاد را در دشمنی با محمد صلی الله علیه و سلم صرف کردم. یعنی: مال بسیار و فراوانی را که از بسیاری و انباشته‌گی آن بیم شدنش نمی‌رود، در راه مبارزه و عداوت با پیامبر صلی الله علیه و سلم، و مخالفت اسلام و

معاصی، یا به خاطر شهرت طلبی و فخرفروشی خرج کرده‌ام. مقاتل در بیان شأن نزول آیه مبارکه فرموده است که: این آیه درباره حارث بن عامر بن نوفل نازل شد که مرتکب گناهی گردید و از رسول الله صلی الله علیه وسلم استفتا کرد. رسول الله صلی علیه وسلم به وی دستور دادند که کفاره بپردازد. گفت: آخر از آن هنگام که در دین محمد درآمد، مالم همه در کفاره‌ها و خیراتها رفت! و این سخنش نوعی طغیان، یا ابراز تأسفی بر از دست دادن مالش بود که در هر صورت، بازتاب پیشیمانی او از انفاق مال است.

مفسر آلوسی فرموده است: یعنی با مباحات و فخرفروشی بر مؤمنان می‌گفت: مالی فراوان را صرف کردم، منظورش مالی بود که از روی ریا و برای کسب شهرت خرج کرده بود. و انفاق را به اهلاک تعبیر کرده است، تا نشان دهد که برایش اهمیتی ندارد، و آن را به امید جلب نفع صرف نکرده، و طوری پنداشت که گویا مالی فراوان را تلف کرده است. عده‌ای نیز گفته‌اند برای ابراز شدت عداوتش با پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلم چنین می‌گوید. (آلوسی ۱۳۶/۳۰).

خداوند متعال انفاق در راه شهوت‌ها و گناهان را هلاک کردن نامید، چون خروج کننده از این انفاق سودی جز پیشیمانی و زیان و خستگی و کمبود حاصل نمی‌کند. اما کسی که در راه خشنودی الله متعال داری خود را خرج کرده باشد با خداوند داد و ستد و معامله مینماید و چندین برابر آنچه خرج کرده، سود و فایده به دست می‌آورد.

«أَهْلَكْتُ»: تباه نابود و هلاک کردن مال. مراد خرج کردن و مصرف نمودن است.
«لُبْدًا»: انباشته و فراوان.

«أَهْلَكْتُ مَالًا لُبْدًا»: مراد چنین کافری و کافرانی، اظهار تفاخر به کثرت دارائی، و بذل و بخشش بی‌رویه به مردمان، و لخرجی‌های فراوان است.

«أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» (7):

«آیا خیال می‌کند که کسی او را ندیده است؟». یعنی آیا این انسان مغرور و مستکبر طوری تصور میکند، که به حقیقت امر و اندازه و مقدار انفاقتش کسی آگاه نخواهد بود؟ و گمان می‌برد اعمالش از الله متعال پوشیده است؟

الله تعالی در این آیه مبارکه کسی که أموالش را در راه شهوت‌ها خرج کرده و به کار خود افتخار می‌کند، تهدید می‌نماید که آیا گمان می‌برد که الله او را نمی‌بیند و از اهداف او اطلاع ندارد؟ و اعمالش را محاسبه نمی‌کند؛ البته که نه، چنین نیست؛ بلکه الله او را دیده، اعمالش را ثبت کرده و جزا می‌دهد. مگر معقول است که الله وسیله و طرق شنیدن و دیدن را به انسان داده باشد اما خود فاقد آن باشد؟

مفسران آورده اند که: منظور این آیه مبارکه شخصی است بنام «ابوالاشدین»، که مال و دارایی‌اش را در راه دشمنی با پیامبر صلی الله علیه وسلم و اسلام با افتخار به مصرف میرساند.

یادداشت:

(تعداد زیاد از مفسران می‌نویسند که هدف و مراد این آیه مبارکه شخص مشخص، معینی و منظور نیست ولی برخی از علما بر این باور اند که این شخص «ابوالاشدین

أَسِيدُ بِن كَلْدَةَ الْجُمَحِي « نام داشت. ودر این مورد روایتی بی سند از ابن عباس (رض) در تفسیر قرطبی « الجامع لا حکام القرآن 20 / 64 » ذکر شده است که آن را مربوط به این آیه مبارکه می دانند. والله اعلم .
خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (8 الی 20) در باره انتخاب و اختیار نمودن راه رهایی برای آخرت ، مورد بحث قرار گرفته است.

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنِينَ» (8):

«آیا برایش دو چشم قرار نداده‌ایم؟».

که با آن می‌بیند؟ بلی ! بینایی انسان نعمت بزرگی است، از آن رو که با چشمانش وسایل زندگی و مهمات حیاتش را می‌بیند تا بدین وسیله وجودش قوام یابد.

«عَيْنِينَ»: از ماده عین است، به معنی وسیله‌ی بینایی، یعنی چشم. و هکذا به معانی مختلفی هم به کار رفته است. وقتی گفته می‌شود فلانی تحت نظر من است، منظور این است که دارم از او محافظت می‌کنم. الله به موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَلْصَقَ عَلَيَّ عَيْنِي ۳۹» [طه: 39]. یعنی ای موسی! تحت نظر من ساخته و پرداخته می‌شوی.

«وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (9):

«و زبان و دو لب را نیافریده‌ایم؟».

یعنی زبانی که : به وسیله آن نطق می‌کند و منویات ضمیرش را با آن ترجمانی می‌نماید. همچنان برایش لب‌هایی بخشیده‌ایم که او را در سخن زدن و خاموشی و در تناول طعام کمک می‌کند؛ حال آنکه هر دو جمالش را زیبا ساخته‌اند و صنعی مُتَقَن در آن‌ها به کار رفته است.

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (10):

و او را به دو راه خیر و شر به طور روشن رهنمایی کردیم و هدایت را از گمراهی برایش مشخص کرده‌ایم. تا راه سعادت را پیش گیرد و از پیش گرفتن راه شقاوت دوری و امتناع جوید. ابن مسعود (رض) فرموده است: «الْأَلْجَدَيْنِ» یعنی خیر و شر. مانند گفته‌ی «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (مختصر ۶۴۱/۳).

پس برخورداری از این نعمت های فراوان اقتضا میکند که بنده حقوق الله متعال را ادا نماید و شکر نعمت هایش را به جای آورد و از نعمت ها برای انجام گناه کمک نگیرد، ولی این انسان چنین نکرده است.

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (11):

«پس نگذشته است بر گذرگاه سخت» «الْعَقَبَةُ»: راه و گردنه‌ی سخت بین دو کوه مرتفع را می‌گویند. یعنی چرا با انجام اوامری چون کارهای نیکو و صداقات فرض و نفل، از این گردنه و راه دشوار نمی‌گذرد تا به رستگاری دست یابد و نجات را به چنگ آورد. چرا به جای صرف مال در دشمنی با محمد صلی الله علیه و سلم آن را برای عبور از راه صعب العبور صرف نکرد؟!

در البحر آمده است: «الْعَقَبَةُ» استعاره است و منظور عملی است که انجام آن بر نفس سنگینی می‌کند. و چون بذل مال برای نفس مشکل و زحمت و سخت است، به عقبه یعنی راه صعب العبور کوهستانی تشبیه شده است، که در پیش گرفتن چنین راهی زحمت و

مشقت را به دنبال دارد. و معنی «اقتحمها» یعنی به سرعت و شدت وارد آن شد. (البحر ۴۷۶/۸). این مثلی است که الله متعال آن را برای جهاد با نفس و هوی و هوس و شیطان و جلب رضایت خدای رحمان، آورده است.

واقعاً هم جهاد با نفس مانند عبورکردن از عقبه، سخت و دشوار است و راه آخرت خیلی طولانی و سخت است. پس انسان باید سعی کند این راه سخت را با عبادت و فرمان برداری الله متعال طی نماید؛ اگر از مال دنیا به جای استفاده در خوشگذرانی دنیوی برای آسانی راه عقبه و راه آخرت استفاده شود خیلی بهتر خواهد بود. راه بهشت سخت است و باید از انفاق اموال برای رفتن در این راه استفاده شود.

در حدیثی آمده است: «حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (مسلم: 2822) «بهشت با کارهای دشوار و جهنم با خواهش‌های نفسانی پوشیده شده است». یعنی راه رسیدن به بهشت از میان مشقت‌ها و مشکلات می‌گذرد و راه رسیدن به جهنم پیروی از شهوات و آرزوها و آمیال می‌باشد. بنابراین در این مسیر گام برداشتن و گذشتن از عقبه و تنگناها و پیچ‌های خطرناک و راه‌های مشکل و صعب‌العبور، انسان‌ها را به قله‌ها می‌رساند، اگرچه خطراتی هم دارد. اما نتیجه‌ی مطلوب و گوارایی خواهد داشت. پس چرا انسان عقبات و سختی‌ها و مشکلات را به جان نمی‌خرد؟

یادداشت:

امور دینی بسببی راه سخت مسمی شده است که مخالف هوا و هوس نفس بوده تعمیلش بروی دشوار می‌باشد.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» (12):

«و تو [ای رسول الله] چه می‌دانی که گردنه [سخت] چیست؟ [که برای رسیدن به بهشت باید آن را پیمود]». یعنی: تو چه دانی که درهم ریختن آن مانع سخت و گردنه دشوار چه گونه‌است؟ این آیه مبارکه برای بزرگ نمودن شأن عقبه است، یعنی تو دشواری این گردنه و پاداش از میان برداشتن آن را نمی‌دانی.

به واقعیت امر گذاشتن از آن برای کسی که الله متعال توفیقش را اِرادۀ نکرده باشد دشوار است. اما برای کسی که پروردگار توفیقش دهد آسان است. سپس حق تعالی در آیات بعد، گردنه را تفسیر می‌فرماید و برای عبور از گردنه پیشنهاد می‌دهد:

«فَكُنْ رَقِيبَةً» (13):

«برده‌ای را آزاد کردن» این همان خلاصی برده‌ای است در راه الله و رها کردن او از قید اسارت و بردگی، تا آزادی اش برآورده و از حقوقش برخوردار شود و انسانیتش کمال یابد. بلی! اسلام حریت و آزادگی را به ارمغان می‌آورد. رقیبه به معنای گردن است در زبان عرب. اما گاهی گردن کنایه ای از انسان است. آزاد کردن انسان. انسانی را آزاد کنید).

«أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (14):

«یا خوراک دادن در روز گرسنگی». یعنی اِقدام به اِطعام بکنید. اِطعام طعام به گرسنگان، در چه روزی؟ در آن روزی که قحطی بیداد میکند. اِطعام طعام همیشه امر مقبول و پسندیده است و در دین اسلام مقدس همیشه به آن توصیه شده است. ولی در

روز قحطی قطعاً ثواب و ارزش دیگر و خاصی دارد. چون «ذِي مَسْعَبَةٍ» یعنی روزی که صاحب گرسنگی است یعنی ایام قحطی.

مفسر صاوی فرموده است: غذا دادن را به روز گرسنگی مقید کرده است؛ چون صرف مال در چنان روزی بر نفس سخت و سنگین است. (تفسیر صاوی ۳۴۲/۴).
 طوریکه یادآور شدیم که: غذا دادن بشکل عام مطلوب است، اینکه انسان اهل طعام باشد چه برای اشخاص مستحق، چه برای افراد غیر مستحق؛ فعل پسندیده‌ای است. اما اینکه این کار چه وقت بسیار ارزشمند است و مکافات لازم خود را کسب می‌کند به ظروف و شرایط خاص بستگی دارد. یعنی در مانده‌ای که به اوج فقر و درماندگی رسیده است و راهی برایش باقی نمانده است، فقیری که کم کم به سوی ضعف ایمان و کفر می‌رود، چنین افراد و اشخاص که: اگر کمک و مساعدت شوند، ارزشمند خواهد بود. معنی ساده آیه این است که به کسی که گرسنه است، غذا بدهید.

«يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (15):

«به یتیمی از خویشاوندان» یعنی: به طفلی که نه پدر دارد و نه مادر، و نه کسی را دارد تا رعایت و تفرّش کند و با دلشکستگی احساس ذلت می‌نماید.
 باید گفت که: نیکونی به یتیمان دارای ثواب است و به اقربا هم و در جائیکه هر دو جمع شود دو ثواب را در بر دارد.

در ضمن باید گفت که: محرومیت زدایی. یتیم در هر عصری محروم‌ترین قشر جامعه است و طبیعتاً یتیم‌بودن قبل از سن بلوغ است و از سن بلوغ به بالا اگر پدر هم نداشته باشند، دیگر یتیم محسوب نمی‌شوند. حال چرا در این آیه مبارکه و آیات متبرکه دیگر که بحث از یتیم و مسکین بیشتر مطرح می‌یابد؟ و چرا الله متعال این دو قشر را بیشتر از همه نام می‌برد؟ عامل و علت آن اینست که: محروم‌ترین قشر جامعه یتیمان هستند. آن هم یتیمی که صاحب قوم و خویشی و قرابت با انسان باشد.

در حدیث شریف آمده است: «الصدقة علي المسكين صدقة، وعلی ذي الرحم اثنان: صدقة وصلة». «صدقه بر مسکین یک صدقه است و بر خویشاوند و نزدیک دو چیز: هم صدقه و هم صله رحم».

«أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (16):

یا مسکین گرد آلود و نیازمند را). متربه از تراب گرفته شده، تراب به معنای خاک و برای مسکینی که مکان بود و باش ندارد و در خاک افتاده است، کنایه از شدت فقر و بینوایی می‌باشد.

ابن عباس (رض) فرموده است: «ذَا مَتْرَبَةٍ» انسانی است که در کنار معابر افتاده و جز خاک پناهگاهی دیگری ندارد.

مجاهد فرموده است: «او بینوایی است که لباس یا چیز دیگری ندارد که از خاک محافظتش کند پس خاک‌نشین و خاکسار است».

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (17):

«پس از آن از کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و همدیگر را به مهربانی سفارش نموده‌اند».

نکته مهمی که در این آیات باید به آن توجه داشته باشیم این است که پروردگار با عظمت ما برای رساندن انسان به قله کمال سعادت، مسائل اجتماعی را از قبیل یتیم نوازی، دادن

طعام به گرسنگان، انسان ها را آزاد کردن، و غیره را در کنار یک مفهوم معنوی که عبارت به ایمان آوردن به ذات پروردگار است، قرار داده است. یعنی در دین مقدس اسلام مسائل مادی و اجتماعی از مسائل معنوی و خدایی و خداپرستی جدا نمی باشد. و لذا در بعضی از آیات میفرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات» که آمنوا اشاره به جنبه ذهنی، روحی و معنوی دارد. «عملوا الصالحات» اشاره به اقدامات مناسب اجتماعی. اگر انسان بخواهد پا در جاده کمال بگذارد و در حقیقت دامنه های دشوار کمال را وارد شود و ببیند هم باید در حوزه ایمانی و هم باید در حوزه اخلاق اجتماعی ملبس به اخلاق نیکوی اجتماعی و بخصوص از خود گذشتگی شود و آن هم در شرایط سخت و دشواری که برای یک جامعه به وجود می آید.

چهار مورد که با رعیت آن می توانی از این گردنه عبور کنی:

- 1 - آزاد کردن برده که در روایت وارد شده: کسی که برده ی مؤمنی را آزاد کند فدیهای او از آتش دوزخ می گردد. در حدیث شریف آمده است: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ أَمْرًا مُسْلِمًا، اسْتَفْتَدَّ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ» (بخاری 2517 و 6715 و مسلم 1509) «هرکس، برده مسلمان را آزاد کند، الله در برابر هر عضو آن برده، یک عضو آزادکننده را از آتش دوزخ، نجات خواهد داد».
 - 2- خوراک هنگام قحطی و گرسنگی، بخصوص به یتیمی که خویشاوند است و یا به مسکینی که خاک آلود و در شدت فقر است.
 - 3 - ایمان صادق و واقعی به الله، به رسول الله و به آیات الله و به دیدار الله تا قلبش به آن زنده گردد.
 - 4 - با مؤمنان مستضعف سفارش به صبر و شکیبایی کند که برحق ثابت قدم باشند و با توانگران و مالداران سفارش به ترحم و مهربانی کند تا به فقیران و مسکینان رحم کنند و نیازمندی آنان را رفع نمایند.
- به وسیله ی این چهار مورد انسان می تواند از آن گردنه عاقبت نگری بالا رود و خود را از عذاب نجات دهد، انسان باید در این گونه موارد مالش را صرف کند و مؤمنان صالح باشد.

«أَوْلِيَّتِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (18):

«ایشان اهل سعادتند». یعنی اهل صفات یاد شده اصحاب یمین اند که در سرای رستگاران قرار دارند، که نامه ی اعمال خود را با دست راست دریافت می دارند، و با وارد شدن به باغ های پر نعمت، سعادت مند می شوند.

«میمنه»: را برخی از مفسرین مصدر میمی به معنای زیادی و استمرار در خیر و برکت خوانده اند، و برخی دیگر اسم مکان یعنی جایگاه خیر و برکت دانسته اند. (التفسیر الکبیر، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۳).

اصحاب یمین و میمنه در اصطلاح قرآن عظیم الشان به کسانی اطلاق می شود که در دنیا با ایمان و عمل صالح زندگی کرده اند و طوری که یادآور شدیم که اینان در روز قیامت نامه عملشان را با دست راست دریافت میدارند.

قرآن، اصحاب یمین را یکی از سه گروه انسانها در قیامت (سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال معرفی کرده است:

«و كُنْتُمْ أَرْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ... وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ... وَالسَّابِقُونَ» و در موارد دیگر،

أصحاب یمین را در مقابل اصحاب شمال، و أصحاب میمنه را در برابر اصحاب مشئمه قرار داده است.

بر اساس نصوص کتاب الله و احادیثی نبوی، انسانها به سه دسته تقسیم گردیده اند:

1- کسانی اند که ایمان و توحید صحیح دارند، و اعمال صالحه ی زیادی دارند؛ این دسته از انسانها اهل بهشت هستند و خدای متعال از گناه آنها گذشت خواهد کرد.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره 25). یعنی: به کسانی که ایمان آورده، و کار های شایسته انجام داده اند، بشارت ده که باغهای از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست.

2- کسانی اند که ایمان و توحید صحیح دارند، اما مرتکب گناهان زیادی شده اند و تا حد فسق پیش رفته اند، این افراد لیاقت جهنم را دارند؛ ولی خدای متعال ممکن است با آنها به دو گونه برخورد کند: یا به فضل و لطف خویش از گناهشان بگذرد و از جهنم نجات

دهد، و یا آنها را به جهنم فرستاده و پس از مجازات گناهان روزی آنها را از جهنم بیرون می آورد. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُوهُ

يَحْسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» (سوره بقره 284). یعنی: آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن الله است. و (از این رو) اگر آنچه

را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه میکند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) میبخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات میکند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.

3- کسانی که ایمان و توحید صحیح ندارند، این افراد داخل جهنم خواهند شد و تا ابد در آن خواهند ماند و هیچگاه از آن خارج نمیشوند.

همچنین در مورد عالم برزخ، از مجموع نصوص کتاب الله و احادیثی نبوی طوری معلوم میشود که: همه انسانها در عالم قبر و برزخ:

- یا در باغچه ای از باغهای بهشت هستند.

- یا در گودالی از گودالهای جهنم.

چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَفْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ

هَذَا مَفْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بخاری (1379)، و صحیح مسلم (2866) «هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی

باشد جایگاهش در جنت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته میشود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر

مینماید.»

و قرار نیست که هرکسی در دنیای برزخ در خوشی باشد در قیامت در ناخوشی قرار گیرد! بلکه حدیث فوق خلاف آنرا ثابت می کند. همچنین گاهی ممکن است کسی در دنیای برزخ

در رنج و عذاب باشد و خدای متعال در قیامت او را به بهشت برد، و سختی و عذاب برزخ را برای او سبب پاک شدن گناهانش قرار دهد بگونه ای که در صحرای محشر گناهانش کم

شده باشند، و از لطف الهی بر بندگان شایسته اش است.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (19):

(وکسانی که به آیات ما کفر ورزیده اند ایشانند اهل شقاوتگاه).

«أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»: تعبیری دیگر از اصحاب شمال در قرآن عظیم الشان است. قرآن عظیم الشان از اصحاب شمال با عناوین دیگری نیز یاد کرده است: «مَكْذِبِينَ»، «ضَالِّينَ» «كَافِرِينَ»؛ «أَعْمَى»؛ «مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» و «مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ». راز نامگذاری این گروه از افراد به اصحاب شمال را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- 1- نامه عمل آنان در قیامت به دست چپشان داده میشود و آن نوعی ترس و بیم دادن به آن هاست؛ زیرا عرب گرفتن نامه به دست راست را نشانه پذیرش و تکریم و به دست چپ را علامت ردّ و اهانت میداند.
 - 2- آنان زندگی را در پوچی، پستی و پلیدی گذرانده و با کفر به آیات الهی بر خلاف راه حق و سعادت گام برداشتند و فرجام آنان در آمدن به دوزخ و عذاب فراوان است.
 - 3- عالم هستی دارای دو جانب راست و چپ است. جانب راست آن ملکوت اعلا و جانب چپ آن ملکوت اسفل و جایگاه ارواح اشقیاء (شقی) و فرشتگان عذاب و نویسنده بدی ها و دوزخ بدکاران است.
- بااستفاده از آیاتی که از سقوط اصحاب شمال در جهنّم، عذاب دردناک آن ها و حال و وضع آنان در آخرت سخن می گوید، می توان اموری را عوامل سقوط و عذاب اصحاب شمال دانست:

کوردلی:

قرآن اصحاب شمال را در برابر اصحاب یمین قرار داده و گروه مقابل اصحاب یمین در دنیا نابینا معرفی شده اند؛ بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که اصحاب شمال کوردلان اند و کوردلی آنان در دنیا باعث نابینایی آنان در آخرت خواهد بود.

برخورداری از نعمت فراوان:

اصحاب شمال در دنیا غرق در نعمت اند و همین امر آنان را از عبرت گیری غافل کرده است. آن ها برای راحتی تن، وظایف واجب خود را ترك میکنند خداوند قوه شهویه را برای رشد و تعالی انسان در وجود وی نهاده است، اما زیاده روی مترفان در خوردن و آشامیدن و پیامد های آن دو و خوشگذرانی، زمینه غفلت و ترك وظیفه را برای آنان فراهم می آورد؛ از این رو آنان قوه شهویه را که می تواند وسیله رشد و کمال باشد، در جهت سقوط خویش به کار گرفته اند.

«عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» (20):

«بر آنان (از هرسو) آتشی (فراگیر) گمارده شده است». و کسانی که کفر ورزیده و این امور را پشت سر انداخته و خداوند را تصدیق نکرده و به او ایمان نیاورده و کاری شایسته انجام نداده و بر بندگان خدا رحم نکرده اند اینان اهل شقاوت و بدبختی هستند و آتشی بر آنان گمارده شده است که در هایش به درازی است تا از آن بیرون نیایند و در سختی و اندوه قرار گیرند.

اهمیت و مقام صبر:

صبر از جمله بارزترین اخلاق انسانی است، علماء میگویند صبر از جمله ستون های اساسی اخلاق اسلامی است که سایر سلوک بر محور آن می چرخد و از صبر سرچشمه میگیرد.

و اگر به هر یک از صفات نیکو انسانی دقت بعمل آریم با وضات تام در خواهیم یافت که: اساس و مرکز آن صبر است.

انسان در مسیر زنده‌گی خویش به سه نوع صبر ضرورت دارد و در قرآن عظیم الشان در مورد هر سه نوع آن اشاره بعمل آمده است از جمله:

1. صبر بر طاعت الله:

یعنی مقاومت و پایداری در برابر همه کشش‌های نفسی و شیطانی و تلاش بی‌امان برای نیکو انجام دادن عبادت پروردگار و سایر وظایف و رسالت‌های انسانی.

2. صبر در برابر معصیت الله:

یعنی نگاه داشتن نفس از فرو افتادن در لجنزار معصیت و نافرمانی از احکام الهی و دساتیر پیامبر صلی الله علیه وسلم.

3. صبر در برابر حوادث دردناک زنده‌گی:

یعنی پی بردن به این حقیقت که بساط زنده‌گی یک طرفش غم و طرف دیگرش شادی است، و انسان باید هنگام مصیبت امید خود را از دست ندهد و خود را تسلیم پروردگارش کند و به آنچه او خواسته راضی باشد و این است نوع سوم صبر که در قرآن کریم نیز از آن فراوان سخن رفته است.

و صبوری که بدین انگیزه نباشد نه پاداشی دارد و نه هم ارزشی. و خداوند صرف صابران به‌خاطر خویش را در قرآن وصف کرده است و آینده را از آن ایشان دانسته: نا گفته نماند که انگیزه‌ی و سبب صبر در هر سه میدان باید رضای پروردگار باشد همان‌گونه که خود پروردگار گفته است: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»، «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (سوره رعد 22)

صبر در لغت :

به معنی حبس و نگه داشتن است.

صبر جمیل و صبر زیبا همان صبوری است که در آن جزع و فزع و بی‌قراری در آن وجود نداشته باشد. «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (سوره یوسف: آیه 18). (پس صبر زیبا را پیشه ساز.) نا گفته نباید گذاشت که «صبور» یکی از نام‌های پروردگار با عظمت است.

صبر در اصطلاح :

علماء در تعریف اصطلاحی صبر می‌فرمایند که: صبر ثبات و استواری بر احکام کتاب الله قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

قرآن عظیم الشان کلید داخل شدن به جنت را صبر معرفی می‌دارد، علماء می‌گویند: ملاک ایمان و زینت انسان و راه رسیدن او به بزرگی و عظمت همانا صبر است.

انسان با صبر آرامش می‌یابد و در سرزمین صبر به آسودگی کامل دست می‌یابد. کلمه صبر در قرآن عظیم الشان بیشتر از هفتاد بار ذکر گردیده است، در مورد مقام و منزلت صبر همین کافی که پروردگار با عظمت ما در آیه 10 سوره زمر می‌فرماید: «أَتَمَّا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» ؛ صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.)

بهترین کاری که انسان مسلمان صادق در هنگام قرار گرفتن در برابر ابتلاء و آزمایش‌ها انجام می‌دهد صبر و انتظار اجر و پاداش الهی در برابر چیزی است که قضای الهی اقتضاء نموده است.

اگر صبر انسان در برابر شهوت‌ها باشد «عفت» نامیده می‌شود و اگر صبر انسان برای تحمل ناخوشی‌ها باشد «رضایت و تسلیم در برابر خداوند» خواهد بود. اگر صبر برای نعمت و شکر آن باشد «خویشترنداری و حکمت نامیده خواهد شد و اگر صبر در جهاد مقدس باشد «شجاعت» نام خواهد گرفت و در صورتی صبر انسان در برابر حماقت و بی‌ادبی دیگران باشد «برد باری و حلم» نامیده خواهد شد و اگر برای پوشاندن راز دیگران باشد صاحب آن «امین و راستگو» نام خواهد گرفت و اگر صبر انسان در برابر زیاده‌روی در زندگی و یا در سخن گفتن باشد «زهد» نامیده می‌شود. برای همین منطبق است که انسان بدون صبر در زندگی خود ناتوان و عاجز خواهد شد و در برابر هیچ فشاری توان مقاومت نخواهد داشت.

رفتن به بهشت قبل از حساب و کتاب:

روایت شده است که در روز قیامت وقتی مردم برای محاسبه اعمال‌شان جمع میشوند، یک منادی ندا می‌زند: صابران کجایند تا بی حساب وارد جنت شوند؟ گروهی از مردم بر می‌خیزند. فرشتگان که آنان را می‌بینند می‌گویند: به کجا می‌روید ای فرزندان آدم؟

می‌گویند: به بهشت.

فرشتگان می‌گویند: قبل از حساب؟

می‌گویند: بله.

فرشتگان از آنان می‌پرسند: شما کی هستید؟

می‌گویند: صابران.

فرشتگان می‌پرسند: صبر شما چه بود؟

می‌گویند: بر طاعت خدا صبر کردیم و در برابر معصیت و گناه خدا صبر کردیم تا این که خداوند جان ما را گرفت.

فرشتگان می‌گویند: شما چنان هستید که گفتید. وارد بهشت شوید که چه زیباست پاداش عمل‌کنندگان.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره الزمر: 10) (جز این نیست که صابران اجرشان را بدون حساب کاملاً دریافت میکنند).

صبر و حوصیله با مردم:

در حدیثی از ابن مسعود (رض) روایت شده گوید: گوئی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگاه می‌کنم که داستان یکی از پیغمبران خدا؛ را قصه می‌کرد قومه او را زده و بدنش را خون آلود کرده بودند و او در حالیکه خون از روی خویش پاک می‌کرد و میمالید می‌گفت: «اللهم اغفر لقومي، فإنهم لا يعلمون» (متفق علیه).

پروردگارا از (خطای) قوم در گذر چون آنان نمیدانند.

در یکی از روزها که رسول الله صلی الله علیه وسلم با یارانش مشغول تشییع جناز بود یک نفر یهودی بنام زید بن سَعْنَه به نزد او آمد و تقاضای بازپرداخت قرض خویش را کرد، محل تلاقی پیراهن عبای او را گرفت و به صورت آکنده از خشم بر وی نگریست و گفت:

ای محمد آیا حق مرا نمی دهی؟ و به شیوه‌ی تند و خشونت‌آمیز با وی سخن گفت، عمر بن خطاب (رض) از این حرکت مرد یهودی بی نهایت خشمگین شد و در حالیکه از شدت خشم چشم هایش چون چرخ و فلک دایره ای میچرخید گفت: ای دشمن الله، آیا با رسول الله این چنین حرف میزنی و پرخاشگری میکنی، قسم بخدای که او را بحق معبوث کرده است اگر ترس از توبیخ او مانع نمیشد هم اکنون سرت را از تن جدا می‌کردم، رسول الله با سکونت و آرامش تمام به طرف عمر دید، فرمود: من و این آقا هر دو نیازمند غیر این هستیم باید به من دستور دهی، قرض او را به نیکی پرداخت کنم، و به او دستور دهی به نیکی قرض خویش خویش را طلب کند، ای عمر برو حق او را پرداخت کن و بیست پیمانانه خرمای اضافی هم به او بده».

زید یهودی گوید چون عمر بیست پیمانانه را اضافه کرد گفتم این زیادی چیست؟ عمر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من دستور داده است در مقابل دشمنی و کینه ورزیت این بیست پیمانانه را اضافه کنم.

زید گفت: ای عمر مرا میشناسی؟ عمر فرمود: خیر تو کیسی؟ گفت: زید بن سَعْنَه. عمر گفت: زید دانشمند و عالم یهودی؟ گفتم: بلی. گفت: چه چیز تو را وادار کرد این چنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم به خشونت رفتار کنی و آنچه را که گفتمی بر زبان آوری؟ زید گفت همه‌ی نشانه های پیغمبری را در محمد میدیدم جز دو چیز.

1- آیا جهل او بر حلمش غلبه می کند.

2- یا شدت جهل در مقابل وی، او را بیشتر به بردباری می خواند خواستم او را امتحان کنم... و حالا تو را به گواهی می گیرم که «رضیت بالله رباً وبالاسلام دنیاً وبمحمد نبیاً» به پروردگاری الله راضی شدم، و اسلام را بعنوان دین برگزیدم، و محمدصلی الله علیه وسلم را بعنوان پیغمبر پذیرفتم، و تو را به گواهی می گیرم که نصف کل مال و سرمایه‌ی خود را به مسلمانان امت محمد بخشیدم.

عمر (رض) گفت: ولی این مقدار مال کفایت همه‌ی آنها نمی کند. گفت آنرا به برخی از آنان بخشیدم.

بعد زید یهودی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» گواهی می دهم که خدای بحق جز الله وجود ندارد، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی الله است، بدین ترتیب به او ایمان آورد و او را تصدیق کرد». (الحاکم فی المستدرک، این حدیث را صحیح دانسته است).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ الْبَلَد

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ الْبَلَد	- البلد = شهر - محتوای سوره بَلَد: اشاره و تذکر به اینکه زندگی انسان در این دنیا همواره توأم با مشکلات و رنج است، ذکر برخی از نعمت های الهی و ناسپاسی انسان، اشاره به گروه مؤمنان و گروه کافران و سرنوشت آنها.	
1		- وجه تسمیه.	
2		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الْبَلَد.	
3		- پیوند و مناسبت سوره الْبَلَد با سوره الْفَجْرِ.	
4		- آشنایی با سوره بَلَد.	
5		- ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْبَلَد.	
6		- در آیات متبرکه (1 الی 7) درباره ؛ همدمی انسان با رنج و محنت، فریفته شدنش به نیرو و ثروت، به بحث گرفته میشود.	
7		- در آیات متبرکه (8 الی 20) در باره انتخاب و اختیار نمودن راه رهایی برای آخرت ، مورد بحث قرار گرفته.	
8		- کوردلی.	
9		- برخورداری از نعمت فراوان.	
10		- اهمیت و مقام صبر.	
11		- صبر در لغت.	
12		- صبر در اصطلاح.	
13		- رفتن به بهشت قبل از حساب و کتاب.	
14		- صبر و حوصیله با مردم.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م). ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزیای کتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مکتبه الریاض الحدیثه بالریاض).

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ). سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است.

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد 678 و متوفای 741 هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر، اداره الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف: حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (1445 - 1505م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فی تفسیر کتاب العزیز ابن عطية» بوده

مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولى نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمى شنید مگر اینکه آن را حفظ مى کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است . سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الأساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می آید. سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهم ترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می زیست. وی مفسری عالی قدر و نویسنده ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره ی غزوات

(جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حسینی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات

کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سُورَةُ الْبَلَدِ»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**